

نگاهی به فقر آشکار در جامعه ایران!

امیرجوهری لنگرودی

andishe.gbg@hotmail.com



نیمای یوش می سراید:

آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانید!
یک نفر در آب دارد می سپارد جان.
یک نفر دارد که دست و پای دائم می زند
روی این دریای تند و تیره و سنگین که می دانید.

از کارگزاران و مسئولین دزد نظام اسلامی می پرسم:

مردم برای پیدا کردن لقمه غذایی تاکجای بدنشان را باید در سطل زباله فرو برند، تا چشم
های کورتان آن‌ها را ببینند؟

آمار فقر در ایران:

سقوط ایران به جمع کم درآمدهای دنیا، جمعیت فقرا ۱۱ میلیون نفر افزایش پیدا کرده
است. بر اساس داده‌های گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، نرخ فقر در مناطق روستایی
از سال ۱۳۹۳ به بعد همواره بالاتر از نرخ فقر در نقاط شهری بوده است. در سال ۱۴۰۰
نرخ فقر نقاط روستایی ۳۵,۶ درصد و نقاط شهری ۲۸,۸ درصد بوده است. همچنین در
سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۱۳۹۰ جمعیت فقرا حدود ۱۱ میلیون نفر افزایش پیدا کرده
است.

یک نمونه‌ی دیگر: «اکوایران» شاخص فلاکت در ایران در سال ۱۴۰۱ را ۸/۵۴ درصد اعلام کرد که در ۱۰ سال اخیر بی‌سابقه است. شاخص فلاکت با اضافه کردن نرخ بیکاری فصلی به نرخ تورم سالانه محاسبه می‌شود. براساس آمار «اکوایران» شاخص فلاکت در یک دهه‌ی گذشته تنها در سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۶ که برجام به نتیجه رسید رو به کاهش نهاد اما پس از خروج آمریکا از برجام در سال ۱۳۹۷ و سیاست فشار حداکثری، همراه با تغییر سایر شاخص‌های اقتصادی، شاخص فلاکت نیز در کشور افزایشی شد. براساس این گزارش تورم در سال ۱۴۰۱ برابر با ۸/۴۵ درصد و نرخ بیکاری معادل با ۹ درصد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد آن چه موجب شده تا شاخص فلاکت در سال‌های اخیر روند صعودی داشته باشد، وضعیت رو به رشد تورم بوده؛ برخی از تحلیلگران معتقدند افزایش این متغیر اقتصادی می‌تواند بر نرخ جرم و جنایت، فقر، خودکشی و... نیز اثرگذار باشد.

مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرده: «... بر اساس آمارهای رسمی سهم مسکن از کل هزینه خانوار در سال‌های دهه ۱۳۹۰ معادل ۱۳ درصد افزایش یافته و از ۲۳ درصد در سال ۱۳۹۰ به ۲۷ درصد در سال ۱۴۰۰ رسیده است. اما افزایش فقر و کاهش سهم سایر هزینه‌ها به جز خوراک و مسکن، تنها معطوف به کاهش هزینه‌های رفاهی نیست و موجبات فقر بین‌نسلی را فراهم می‌آورد. به عنوان مثال سهم آموزش از کل هزینه‌های خانوار طی دهه حدود ۶۰ درصد کاهش یافته است. آمارهای رسمی نشان‌دهنده آن است که شاخص اجاره مسکن در اردیبهشت سال جاری در ایران نسبت به اردیبهشت سال گذشته رشد ۳/۳۸ درصدی داشته». همین مرکز می‌گوید: «سالانه حداقل یک میلیون نفر به جمعیت زیر خط فقر رسمی اضافه شده است». دو نماینده مجلس هم گفتند: دولت به فکر کنترل قیمت نیست و طاقت مردم تمام شده است. همچنین معترفند: شکاف فقر که فاصله‌ی فقرا تا خط فقر را اندازه گیری می‌کند، در سال‌های ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ به بالاترین مقدار خود یعنی ۲۷ درصد رسیده است. به‌طوری که در دهه‌ی ۱۳۹۰ بیش از ۱۱ میلیون نفر از طبقه‌ی متوسط به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند.

اگر بخواهم به این مجموعه آماری نقل قولی از دکتر حسین راغفر، اقتصاد دان و استاد دانشگاه را در واکنش به سخنان یک عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام که گفته بود: «۱۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از جمعیت کشور از امکانات اولیه محروم هستند»، اضافه کنم، باید گفت: «اوضاع به مراتب بدتر و وخیم‌تر از آمار و ارقامی است که ارایه می‌شود.» او افزوده است: «به نظر نمی‌رسد تعداد افرادی که امروز زیر خط فقر مطلق قرار گرفته‌اند کمتر از ۵۰ درصد جمعیت کشور باشد. به این معنی که این افراد از حداقل‌های زندگی انسانی هم برخوردار نیستند».

کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری از قول محمد بحرینی نوشته: «در سال ۱۳۹۸ مرحوم عادل آذر براساس آمار مرکز ایران به‌صراحت و شجاعانه اعلام کرد ۱۰ میلیون نفر فقیر مطلق داریم و ۳۳ میلیون نفر در فقر نسبی هستند. در سال ۱۳۹۵ براساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس بیش از ۱۳ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی

می‌کردند و در سال ۱۴۰۰ بنا به آمار وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی افراد زیر خط فقر به ۲۵ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر رسیده است. آیا این آمار خجالت‌آور نیست؟»

چه چیزی برابر ما رخ می‌گشاید!؟

این مجموعه آمارهای فراوان رسمی در تأیید افزایش فقر نشان می‌دهد فقر آشکار در جامعه بیش از هر چیزی منبعث از سیاست نظامی است که چشم خودش را در برابر آن بسته، و در مقابل دزدی‌ها و اختلاس‌های میلیاردی همراهان خویش با گارد باز حرکت می‌کنند.

در ایران امروز، فقردیگر پدیده‌ای پنهان نیست، بلکه پدیده‌ای به‌غایت آشکار و به نوعی قابل خرید و فروش در برابر چشمان هر شهروندی درآمده است! برای این نظام مهم نیست که امروز مرغ کیلویی ۱۰۰ هزار تومان و قیمت هر کیلو گوشت به ۵۰۰ هزار تومان رسیده است. کشاکش چنین وضعیت آشکاری از فقر موجود در جامعه، در برابرنداری و نرسیدن گوشت و میوه بعنوان اجناس نایاب یا ممنوع بر سفره زحمتکشان، نداری و فقر مداورم پدر و مادر، آنچنان ادامه زندگی را ناممکن می‌سازد که معلوم نیست، حاکمیت چشمش این همه فقر و نکبت موجود در کف خیابان را نمی‌بیند؟! در حالیکه وا اسلامای آنان گوش فلک را کر می‌سازد.

امروز تنها در تهران و در پیاده‌روی مناطق بیست و چندگانه‌ی آن از یک سو، چیزی حدود هفتادوپنج هزار (۷۵۰۰۰) یا شاید هم بیشتر، ظرف‌های زباله‌ی روباز (فان) جاسازی شده است. جا گرفتن این سطل‌های زباله در خیابان‌ها، هیچ ربطی به تفکیک زباله‌ها نداشته و ندارد و از سوی دیگر با گرم شدن هوا، زباله‌های داخل آن در طی روز در معرض تابش آفتاب قرار می‌گیرد و شیرابه‌ی آن تمامی فضای اطراف را دربر می‌گیرد. آلودگی سطل‌ها چهره‌ی زشت و نازیبای خود را برای رهگذران به تماشای می‌گذارد. همین سطل‌های زباله در تولید حشرات و سوسک، خاصه تلاش شتابان موش‌ها برای دست یافتن به غذا و گشت و گذارشان در آبرفت‌های خیابان‌ها و کوچه‌ها به شکل مشمئزکننده‌ای مؤثرند؛ به‌علاوه در جابجایی موجودی سطل‌های زباله‌ها، کلاغ‌ها نیز جهت تأمین غذای روزانه‌ی خویش به زباله‌ها حمله ور می‌گردند و موجودی پلاستیک‌ها را در سطح خیابان پخش کرده و فضای خیابان‌های شهر تهران را آلوده می‌سازند. جدا از مواردی که ذکر شد، سطل‌های زباله و پس مانده‌ی غذاهای درون آن، خوراک روزانه‌ی بسیاری از بی‌خانمان‌ها شهر تهران را تأمین می‌کند، اما آلودگی غذاهای دور ریخته شده در سطل‌های زباله، هرگز حساسیت مدیران شهری را بر نمی‌انگیزد. انگار این وضع را فرجه و فرصتی می‌بینند تا همه‌ی مستمندان جامعه تهران بزرگ، نیازشان را از سطل‌های زباله تأمین کنند.

در این میان در طول روز دیده می‌شود که عده‌ای ضمن تفکیک زباله‌های خشک، قسمتی از آن‌ها را با خودشان می‌برند. برخی از این‌ها، حتی نیروی پیمانکار شهرداری شمرده می‌شوند. پیمانکاران، کودکان را به کار می‌گمارند تا ضمن جست و جو در سطل‌های

زباله به مواد مورد نظر خویش دست یابند. در این فرآیند گردش کار، کودکان جوینده عمدتاً کاغذ و کارتن، شیشه و بطری و خلاصه نایلکس و مواد پلاستیکی را جهت بازیافت گرد می‌آورند و پیمانکاران آن‌ها را کیلویی می‌فروشند. برای بخشی از کودکانی که در خدمت پیمانکاران شهرداری درنیامده‌اند، پایین و بالای شهر فرقی ندارد؛ اینجا هم زباله‌گردها گونی‌های از فرط چرک و دوده سیاه شده را تابیح کیسه، پُر از زباله می‌کنند و روی گول می‌اندازند. کوچه به کوچه، سطل به سطل می‌گردند تا عصر که می‌شود با چند گونی پُر از بطری‌های پلاستیکی، کارتن، قوطی خالی کنسرو و... راهی یکی از گاراژهای حاشیه‌ی شهر شوند و پولی به جیب بزنند. اما پیمانکاران برای کودکانی که در خدمت خود دارند و به بردگی و اداشتن بیشتر آنان، حتی شرایطی فراهم می‌بیند که کودکان بتوانند شب خود را نیز در محل دپوی زباله به سر آورند. معمولاً صبح‌ها آنان را سوار بر وانت بار به نقاط بالای شهر می‌برند و پیاده و پخش می‌کنند تا به سویی روان گردند و حلقه‌ی کار خویش را پی گیرند. گفته می‌شود زباله‌گردها در محلات بالای شهر همچون جردن، مریم، فرشته، نیاوران و تجریش آنقدر کارشان سکه است که به نیروی کار اضافه هم نیاز دارند. این را «شورا یار محله‌ی تجریش» می‌گوید. سال‌هاست که شمار زیادی از معتادان و کارتن‌خواب‌ها شب و روز در حوالی پل تجریش بیتوته می‌کنند. حالا تعدادی از آنها بدل به نیروی کار زباله‌گردهای دیگر شده‌اند. بدین معنی که کودکان زباله‌گرد را به خدمت گرفته‌اند تا برای‌شان زباله با ارزش پیدا کنند. معتادان هم که لنگ خرج مواد هستند، در کوچه‌ها و سطل‌ها به دنبال زباله می‌گردند و زباله‌های با ارزش را در همین ایستگاه‌های دپوی زباله می‌فروشند. با این روش، زباله‌گردها بی‌دردسر زباله‌ی تفکیک شده گیرشان می‌آید و زباله‌هایی که زیر قیمت از معتادان خریده‌اند را با قیمت بیشتر به زباله‌خرهای حاشیه شهر می‌فروشند.

موضوع جا دادن کودکان کار- زباله جمع کن- توسط پیمانکاران در محل دپوها، موضوعی است که بطور یقین اشتیاق و تمایل این کودکان بی‌خانمان را در برخواهد داشت. آنان به‌دلیل نداشتن مکان خواب، بردگی کار را بر هر چیزی ترجیح می‌دهند. کودکان کار در هر شرایطی معمولاً در مراکز دپوی زباله با وجود حشرات و جانوران موزی و خطر ابتلا به انواع بیماری‌های عفونی، بدون هیچ مراقبت بهداشتی مجبور به کار هستند. حتی این کودکان به خاطر موقعیت بی‌خانمانی خویش و رنگ حمام ندیدن، بالطبع به بوی تعفن زباله گردن نهاده‌اند. همه‌ی آنان که از درآمد میلیاردری شهرداری تهران با واگذاری جمع‌آوری پسماندهای زباله را به دست پیمانکاران رانت خوار از کار این کودکان منفعت هنگفت می‌برند، هرگز بنا ندارند که در مدیریت خود بر این آسیب‌های غیرانسانی و نامردمی و نابکارانه‌ی برده دارانه و این کار غیرقانونی، اما آشکارا سازماندهی شده‌ی کودکان در صحنه زشت خیابان‌های تهران فایق آیند و پایانش بخشند.

در این میان یک پژوهش میدانی براساس مطالعه‌ای که حدود ۹ ماه در کل مناطق ۲۲ گانه‌ی تهران و گفتگو با ۳۰۲ زباله‌گرد شده، و از این تعداد ۱۴۱ نفر کودک بوده‌اند، آمده است: «عدم نظارت دقیق و واگذاری مجوز جمع‌آوری زباله به پیمانکارانی که کودکان محروم را به کار و می‌دارند باعث شده ۱۴ هزار زباله‌گرد در تهران داشته باشیم که

یکسوم از آنها یعنی چهار هزار و ۷۰۰ نفر را کودکان تشکیل می‌دهند». مکانیزم بهره‌وری از پسماند زباله‌ها نیز رویه‌های مختلفی را با خود دارد. مثلاً گفته می‌شود: شهرداری جمع‌آوری زباله‌های تهران را ۲۰۰ میلیارد تومان کرایه داده که برآورد می‌شود حدود ۱ تا ۱,۵ برابر این میزان پیمانکاران سود می‌برند. رتبه‌ی بعدی متعلق به ارباب یا صاحب کار است. حلقه‌ی آخر این کار نیز کودکان قرار دارند که پیشتر آوردم.

در کنار پرسش آغازینم، یک پرسش اساسی نیز در اینجا طرح است: کدامیک برای یک جامعه و نظام سیاسی زشت‌تر و ناپسند و پلشت‌تر و ناگوارتر می‌نماید؟ خم شدن زنان و مادران و پدران جامعه در سطل زباله برای پیدا کردن لقمه‌ای نان یا بی‌حجابی سر زنان و بیرون نهادن چند تار مو که به بهانه‌ی آن، این همه سر و صدا و جنایت می‌آفرینید؟ تا کی باید آدرس اشتباهی داد؟ یعنی حاکمان خود را به نفهمی بزنند تا سیاه نمایی کنند و وا اسلاما را به گوش مردم ایران و جهان بدمند؟!

فقیرسازی و فقیر نگه‌داشتن جامعه بخشی از سیاست سرکوب حکومت است، جامعه‌ی فقیر درگیر معاش می‌شود و طبعاً از پیگیری سایر نیازها باز می‌ماند. آزادی‌های سیاسی و اجتماعی دیگر در صدر مطالبات قرار ندارند. چنین سیاست غیر انسانی تنها از دزدان و اوباش نظام اسلامی بر می‌آید. واضح است که این حکومت‌گران مدعی عدل اسلامی خوب می‌دانند در اعماق تاریک و تباه جامعه‌ای که ساخته‌اند چه می‌گذرد و می‌بینند فقر و فلاکت هزاران هزار مردم کشور ما را به زباله‌گردی واداشته، اما بنا ندارند چاره‌ای بی‌اندیشند. پس بر ماست که خود چاره‌ی کار کنیم و این دزدان نابکار را به زباله‌دان تاریخ بیاندازیم. آن روز دیر نیست!